

یادداشت‌های یک استعداد درک نشده

علی زراوندوز



انتشارات گل‌آقا

۱۳۸۹

ISBN : 978-964-7042-34-5

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۴۲-۳۴-۵

زراندوز، علی.
یادداشت‌های یک استعداد درک نشده / علی زراندوز؛ | تصویرگر حمیدرضا پورنصیری |.
تهران: گل آقا، ۱۳۸۷.
۹۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س. م.
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۲۱۳۸۶ ی ۲۸۲/۷۶ PIR
۸۶۳/۶۲
داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴
چاپ دوم: ۱۳۸۹
۲۰۰۰ ریال
۹۷۸-۹۶۴-۷۰۴۲-۳۴-۵

یادداشت‌های یک استعداد درک نشده

نویسنده: علی زراندوز
مدیر هنری: امیر حسین داودی
تصویرسازی و طرح جلد: حمیدرضا پورنصیری
امور فنی: مؤسسه فرهنگی - هنری گل آقا
چاپ دوم: ۱۳۸۹
چاپ: ایرانچاپ
شمارگان: ۲۲۵۰
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۰۴۲-۳۴-۵
ایمیل: publishing@golagha.ir
سایت: <http://www.golagha.ir>
صندوق پستی: ۴۹۳۴ - ۱۹۳۹۵
(نقل از این کتاب با ذکر مأخذ آزاد است.)
انتشارات گل آقا: تهران - میدان آرژانتین - بلوار بهاران - خیابان زاگرس - شماره ۷
تلفن: ۸۸۷۹۳۰۱۲-۳
(کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.)

مقدمه

«یادداشت‌های یک استعداد درک نشده» حاصل بخشی از تلاش‌های مکاشفه‌آمیز علی زراندوز در رسیدن به مرزهای نو در دنیای پر رمز و راز طنزنویسی است. علی زراندوز طنزنویسی را از سنین نوجوانی در مکتب گل آقا آموخته و با زیر و بم‌ها و حساسیتهای طنز ژورنالیستی به خوبی آشنا شده و با آن خو گرفته است. بن مایه یادداشت‌های زراندوز در «بخش» شکل می‌گیرد و بخش، تیمارستانی است به وسعت تاریخ که در یک سوی آن «انسان اولیه» در آتشی که خودش آن را کشف کرده است در حال سوختن است و در سویی دیگر، «نسل سومی»، آخرین پدیده شگفت‌انگیز انقلاب ایستاده است؛ با آرزوهای دور و درازش و مطالبات بی‌انتهایش.

سزار، سقراط، اسپینوزا، دکارت، مارکس، هگل، ویل دورانت، ناپلئون، هیتلر، چرچیل، ویکتور هوگو، صادق هدایت، سرهنگ بوئندیو، ژان والژان، داش آکل، پینوکیو، رابینسون کروزوئه، پدر ژپتو، کلاغ بنفش، مریخی و دخترک کبریت فروش، تنها معدودی از ساکنان ابدی بخش را تشکیل می‌دهند، جایی که تاتاشی سامورایی شمشیر آبدار و بلندش را تا دسته در حلقوم نسل سومی فرو می‌کند و افلاطون و نیچه مدت‌هاست که در انتظار گودو نشسته‌اند اما گودو در راهبندان اتوبان همت گیر کرده و نمی‌تواند به موقع سر قرار حاضر شود.

یادداشت‌های یک استعداد درک نشده برای ما، من و شما و همه ساکنان بخش، یک مجموعه خواندنی است.

منوچهر احترامی

پیشگفتار

شاید بتوان گفت خرید هر کتاب، در واقع مالک شدن بخشی از عوالم ذهنی نویسنده آن است. حالا هم که شما لطف فرمودید و با پرداخت ۱۸۰۰ تومان از وجه رایج مملکت بخشی از ذهن مرا خریدید، شاید دلتان بخواهد بدانید در واقع یک قاج از ذهن چه کسی را خریدید و این قاج ذهنی چطور به عمل آمده!

مجموعه مطالب این کتاب بخشی از ستون دنباله داری به نام «یادداشت‌های یک استعداد درک نشده» است که از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ در ماهنامه گل آقا چاپ می‌شد.

احتمال می‌دهم زمانی که شروع به نوشتن این ستون کردم به شدت تحت تأثیر چند جمله قصار در ستایش دیوانگی بودم (حتی یک داستان کوتاه جدی هم در این باره نوشتم که در یکی از نشریات ادبی آن سالها چاپ شد!) اما راستش را بخواهید هیچ فکر نمی‌کردم غوطه خوردن در این عالم خاص و کش آمدن آن ستون این همه سال طول بکشد. ولی خوب، آمد و کشید و ثمره استمرار این دو فعل، آرشبو ستون مورد بحث در دوره‌های ماهنامه گل آقا و گرد آمدن منتخب آن در این کتاب است.

بین خودمان بماند یا نماند، می‌خواهم بدانید شیرین‌ترین لحظه‌های طنزنویسی‌ام را هنگام نوشتن مطالبی که اکنون در این کتاب جمع‌آوری شده تجربه کردم و هنوز هم در فهرست طعمهای قالیهای مختلف طنزنویسی‌ام، این طعم را بیشتر از همه دوست دارم و می‌پسندم.

البته ناگفته نماند عنوان این ستون هنوز هم روی خودم مانده و دوستان و آشنایان هر وقت فرصت کنند از پرسیدن این سؤال دریغ نمی‌کنند که: راستی بالاخره درک شدی یا نه؟!

یک توصیه هم برایتان دارم. هیچ وقت از کسی که اولین کتابش چاپ شده احساسش را درباره این اتفاق نپرسید چون قطعاً مثل من پس از مدت‌ها فکر کردن با مقادیر زیادی حسهای خوب روبرو می‌شود که نمی‌داند دقیقاً چه جوری و به کدامش اشاره کند.

در پایان می‌خواهم از چند نفر تشکر کنم. اول از همه شما که ترجیح دادید به جای خرید یک عدد مینی‌پیتزا این کتاب را بخرید و حتی پاراگراف تقدیر و تشکرهای نویسنده از همکارانش را هم نخوانده رد نمی‌کنید.

راستش در ادامه می‌خواستم از پوپک صابری فومنی (مدیر مؤسسه گل آقا) و گیتی صفرزاده (سرمدیر ماهنامه سابق گل آقا) تشکر کنم ولی بعد فکر کردم بدون در نظر گرفتن تلاشهای آنها برای شکل دادن به ایده‌های خام من و ایجاد محیط و نشریه و کتابی برای ارائه نوشته‌هایم، گیر می‌دهید به اینکه طرف دارد پاچه‌خاری مدیرانش را می‌کند پس بی‌خیالش شدم! ولی از خیر تشکر و خواندن یک فاتحه برای روح گل‌آقای عزیزمان نمی‌گذرم که حق بزرگی برگردن من دارد. به امید درک استعدادهای درک نشده بی‌خطرتان!

علی زراوندوز

بهار ۱۳۸۷